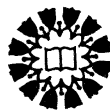


اندیشه‌های سیاسی
در
قرن بیستم

دکتر حاتم قادری

تهران

۱۳۸۶



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۵	فصل اول: آنارشیزم
۱۷	فصل دوم: لیبرالیسم
۳۱	فصل سوم: کثرت‌گرایی لیبرالیستی
۳۲	آیزیا برلین
۳۸	جان راولز
۴۳	فصل چهارم: دموکراسی
۵۴	فصل پنجم: محافظه‌گرایی
۵۹	اکشات
۶۴	فصل ششم: سوسیالیسم
۷۵	فصل هفتم: مارکسیسم
۷۶	مارکس
۸۴	از مارکس تا لنین
۹۶	مارکسیسم در غرب معاصر
۱۰۰	مارکسیسم فلسفی
۱۰۶	فصل هشتم: مکتب فرانکفورت
۱۱۰	هورکهایمر و آدورنو
۱۱۳	مارکوزه
۱۱۹	هابرماس

صفحه	عنوان
۱۲۵	فصل نهم: فمینیسم
۱۳۷	فصل دهم: توتالیتاریانیسم
۱۵۴	فصل یازدهم: اندیشه سیاسی و پُست مدرنیسم
۱۵۶	تاریخچه و ویژگیهای پُست مدرن
۱۶۰	لیوتار
۱۶۱	فوکو
۱۶۶	تأملاتی در نقد پست مدرن
۱۶۸	فصل دوازدهم: متفکران چند رگه
۱۶۹	آرنت
۱۷۷	پوپر
۱۸۹	کتابنامه

مقدمه

نگارش کتابی در باب اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، آن هم در پایان این قرن و در آستانه ورود به قرن آینده و یا در ابعاد وسیعتر در هزاره دیگر، توأمان، مایه وجد و نگرانی نویسنده است. برای پژوهشگر، فرصت زیستن در پایان یا آغاز سده‌ها و هزاره‌ها و نوشتن شأنی از شئون حیات اجتماعی انسان نکته‌ای نیست که بتواند براحتمی از آن صرف نظر کند هر چند که در انتظاراتهای هزاره‌ای سهم نبوده باشد.

قرن بیستم ویژگیهای بسیاری دارد، از جمله: جهانی شدن یا دست‌کم در آستانه جهانی شدن؛ یعنی این قرن و فراز و نشیبهای آن در حوزه‌های سیاست، اقتصاد، فرهنگ، فناوری و... با شدت و ضعفهای مختلف، ابعاد گسترده‌ای دارد. البته زمینه‌های این «جهانی شدن» که مورد بحث و گفتگوی متفکران و نحله‌های تفکرهای مختلفی در گذشته و حال بوده است، قبل از قرن بیستم ظاهر شد؛ بنابراین می‌توان روند «مدرنیته» را هرچند با تسامح و با صفت «جهانی شدن» توصیف کرد و این علاوه بر اینکه میان مدرنیته با سرمایه‌داری، دموکراسی، فردگرایی، عقلانیت، صنعت‌گرایی و فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطاتی نسبت‌سنجی‌هایی برقرار می‌کند، شاید همین نیروها و وضعیتهای قسمتی از مقوله‌های یاد شده یا تمام آنهاست که به مدرنیته ویژگیهای جهانی شدن می‌بخشد. البته در اینجا سخن از چیستی مدرنیته نیست، بلکه توجه به این امر است که اندیشه‌ها و تحولات سیاسی - اجتماعی قرن بیستم را نمی‌توان مانند دیگر مؤلفه‌ها و شئون بی‌توجه به چیستی مدرنیته و تأثیرات آن دریافت. به این اعتبار، شاید بهتر بود به طور اختصار، فصلی به توضیح نیروها و مؤلفه‌های مدرنیته اختصاص داده شود. اما اهمیت دادن به چیستی و آثار مدرنیته در گرایش به زمینه‌های حیات اجتماعی، مانع از این امر است؛ به گونه‌ای که می‌توان چنین فصل مفروضی را در آغاز هر کتابی مثلاً در باب اندیشه‌ها و تحولات اقتصادی، مسائل دینی، تحولات فکری - علمی یا هر مقوله مهم دیگر آورد.

آشنایی با خطوط اصلی مدرنیته برای هر نویسنده یا پژوهشگری که با چنین مشکلی روبروست، تسلی ارزشمندی خواهد بود.

همین شناخت از مدرنیته زمینه مناسبی برای درک مقولات پُست مدرنیسم و بحث درباره آنها فراهم می‌کند.

گذشته از مباحثی در مورد اصول و چهارچوبهای مدرنیته یا چهارچوب‌گریزی و اصول ستیزی پُست مدرنیسم، برخی توضیحات دیگر بیفایده نیست.

الف) انتخاب محدوده زمانی قرن بیستم، بیشتر بر اساس برنامه‌های رسمی آموزش دانشگاهی است و بیشتر جنبه اعتباری دارد. بی‌تردید خاستگاه و ریشه برخی از اندیشه‌ها به قبل از قرن بیستم برمی‌گردد، همچنان که تداوم و تأثیرات آنها نیز فراتر از چهارچوب زمانی قرن بیستم است؛ مثلاً نمی‌توان به آموزه‌هایی مانند مارکسیسم یا دموکراسی و لیبرالیسم صرفاً در محدوده زمانی قرن بیستم پرداخت، زیرا باید در قسمت مقدمه مباحث، به مباحث قبل از قرن بیستم نیز اشاراتی شود.

ب) در یک کتاب با صفحات محدود، بویژه زمانی که کار به شکل فردی صورت می‌گیرد، نباید انتظار برآورده شدن همه شرایط آن اعم از کمیت یا کیفیت مطالب را داشت. نادیده گرفتن نسبی در موضوع کیفیت امکانپذیر است، اما از بُعد کمی، یعنی تعداد اشخاص و آموزه‌ها چنین نیست؛ مثلاً در نگارش اندیشه سیاسی یونان باستان کسی معتقد به حذف بررسی اندیشه افرادی مانند افلاطون یا ارسطو نیست، شاید فاصله زمانی بین ما و آن دوره و نیز مایه کاری اندیشه افلاطون و ارسطو، از جمله دلایلی به شمار آیند که چنین حکمی را اطمینان‌آور می‌کند. اما وقتی مطالعه به دوران معاصر می‌رسد دیگر بندرت می‌توان از این اشتراک نظرها به طور گسترده سخن به میان آورد، حتی می‌توان پا فراتر نهاد و گفت چه بسا برخی از افراد یا آموزه‌هایی که در حال حاضر حائز اهمیتند در نیمه قرن آینده تنها با چهره‌ها و جلوه‌های فرعی ارزیابی شوند و جای خود را به آثار و اشخاصی دهند که در زمانه خود، چندان جاذب افکار یا قلوب نبوده‌اند. به هر حال، نکته‌ای که تسلی خاطر پژوهشگر می‌شود، محدوده صفحات یک کتاب آن هم از نوع آموزشی است و همین کتاب آموزشی و توضیحی برای مخاطبان که گاه اختلافات اساسی در شأن یا شئونی از زندگی اجتماعی و مفاهیم و تلقیهای آن در نسبت با افراد و آموزه‌های موضوع و متعلق به بحث دارند، باز از جمله مواردی است که قابل چشم‌پوشی یا بر عکس، سختگیری بر نویسنده خواهد بود.

ج) در این کتاب سعی شده است که در حد امکان، بررسی و شرح اندیشه‌های سیاسی افراد در قالب آموزه‌های مختار آنان یا نزدیکترین قالبهای آموزه‌ای به اندیشه‌هایشان ارائه شود. اگر چه این روش از یک سو، فهم بهتر و درک منسجمتری به ارمغان می‌آورد، از سوی دیگر، امکان شکل‌گیری دیدگاههای جزئی در موافقت یا مخالفت را نباید از نظر دور داشت؛ بویژه وقتی که نتوان برای برخی از افراد، آموزه‌های مناسبی را همچون قالب کلی پیشنهاد کرد. با این همه، تنها دو نفر یعنی پوپر و آرنست این روش مستثنا شده‌اند و عمده‌ترین دلیل آن در همین سختی انطباق اندیشه این دو متفکر با قالبهای کلی اندیشه‌هاست.

برای توضیح این مسأله، ترجیح داده شد که از عنوان متفکران «چندرگه» در قالب‌بندی اندیشه‌های این دو نفر استفاده شود، که در ابتدای فصل دوازدهم شرح بیشتری داده شده است. همین جا لازم است از پژوهشگر ارجمند آقای دکتر ابراهیم برزگر برای پیشنهاد این عنوان سپاسگزاری شود.

د) در توضیح نظامهای اندیشه‌ای غالب قرن بیستم، عمدتاً از واژه آموزه^۱ استفاده شد. این انتخاب به دلیل پرهیز از به کارگیری اصطلاحاتی مانند ایدئولوژی، مکتب و... است. شاید برخی از صاحب‌نظران به اصطلاح آموزه انتقاد کنند، ولی نسبت به ابهامات یا لزوم توضیح دیدگاههای مختلف دیگر در مورد اصطلاحاتی مانند ایدئولوژی، واژه آموزه ترجیح داده شد و مهمتر اینکه نسبت به همه نظامهای اندیشه‌ای، یکسان به کار گرفته شد. همین جا باید افزود که ذکر نظامهای اندیشه‌ای نباید تصویری یکدست و مطلوب میان اجزای اندیشه‌ای خاص یا مفسران درونی اندیشه مورد نظر را به وجود آورد. بدیهی است که نظامهای اندیشه‌ای، بعضاً دارای اجزای نامتجانس یا کثرت تفاسیرند یا اگر بخواهیم از زاویه مثبت نگاه کنیم، باید گفت که آنها از قدرت باروری برخوردارند و سرانجام اینکه واژه اندیشه سیاسی به طور عام برای اشاره به فلسفه سیاسی، نظریات سیاسی یا بندرت برای مواضع سیاسی به کار رفته است هر چند در برخی موارد از این اصطلاحات، دقیقتر استفاده شده است. اگر با تسامح برای اندیشه طیفی قائل شویم که در یک سر آن نظام‌مندی و در سر دیگر آن تنها موضعی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم متکی بر تأملات نظری است قرار داشته باشد، آنگاه احتمالاً از

1. doctrine

کاربرد گسترده‌ی واژه اندیشه کمتر انتقاد می‌شود؛ بنابراین، هدف، توضیح و تفسیر اندیشه‌ها و آموزه‌های غالب قرن بیستم است نه تمیز مقوله‌ها.

۵) در کل کتاب، سعی شده است از آثار دست اول استفاده شود و هر جا که امکان داشت سعی شد مشخصاتِ متنِ انگلیسی با ترجمه‌های فارسی یکسان ارائه شود. در کتابنامه، مشخصات کامل منابع دست اول و تعدادی از آثار که به طور خلاصه اشاره شده‌اند و زمینه ساز عمومی مباحثند معرفی شده‌اند که برای تحقیقات بیشتر علاقه‌مندان به کار می‌روند.

و سرانجام، این انتظار برای نویسنده مایه دلگرمی است که مجموع مباحث، سهم خود را در گسترش مطالعات سیاسی، بخصوص اندیشه سیاسی در جامعه علمی، ایفا کند.

حاتم قادری

فروردین ۱۳۷۸